

فصلنامه علمی- پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)
سال بیست و پنجم، دوره جدید، شماره ۲۵، پیاپی ۱۱۵، بهار ۱۳۹۴

عوامل رونق و شکوفایی موسیقی در عصر عباسی از آغاز تا تسلط آل بویه بر بغداد

سید احمد رضا خضری^۱
حلیمه جعفر پور نصیر محله^۲

تاریخ دریافت: ۹۳/۲/۳۰

تاریخ تصویب: ۹۳/۴/۴

چکیده

تمدن اسلامی در عصر عباسی، بستری مناسب را برای پیشرفت و تکامل علم، ادب و هنر فراهم آورد؛ چنان که وقتی مسلمانان از فتوحات و جنگ، رهایی یافتند و ثروت و قدرت دولت رو به فزونی نهاد، گرایش به انواع هنرهای زیبا میان خلفا، بزرگان و طبقات مختلف جامعه بغداد افزایش یافت. در این میان، هنر موسیقی، به عنوان ابزاری مهم برای جلوه گر کردن شکوه و اقتدار خلفای بغداد، جایگاهی ویژه داشت. این خلفا تحت تأثیر فرهنگ

۱. استاد گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه تهران؛ akhezri@ut.ac.ir

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه تهران؛ jafarpoor.h@gmail.com

ایران زمین و به‌شیوه شاهان ساسانی، با حمایت از نوازندگان و خوانندگانی همچون ابراهیم و اسحاق موصلی، ابن جامع، منصور زلزل، زریاب، ابراهیم بن مهدی، مخارق، برصوما، علویه، حکم وادی، عمرو بن بنان و بسیاری دیگر، در پیشرفت موسیقی این دوره، نقشی مهم ایفا کردند؛ چنان‌که بخشیدن انعام‌ها و جوایز فراوان به موسیقی‌دانان و تعیین حقوق و مقرری برایشان از سوی دربار، موسیقی این دوره را به کمال رساند. نهضت ترجمه و ظهور موسیقی‌دانان خلاق، از دیگر عواملی است که در شکوفایی موسیقی این دوره اثرگذار بود؛ افزون‌بر این، نقش ایرانیان در ایجاد تحولی مثبت در این زمینه را نمی‌توان نادیده گرفت. در پژوهش حاضر کوشیده‌ایم عوامل شکوفایی موسیقی در عصر عباسی را بررسی کنیم. روش کار در این مقاله، از نوع توصیفی-تحلیلی است که با استفاده از منابع و پژوهش‌های موجود سامان یافته است.

واژه‌های کلیدی: عباسیان، موسیقی، موسیقی‌دانان، شکوفایی.

۱. مقدمه

هنر موسیقی از آغاز آفرینش انسان، به‌عنوان عضوی انفکاک‌ناپذیر در زندگی او حضور داشت و هم‌زمان با پیشرفت فرهنگ و تمدن بشری به تکامل رسید. در پی ظهور آیین مقدس اسلام و دگرگونی ارزش‌های جاهلی، هنرهای مختلف هم‌چهره‌ای جدید به خود گرفتند و از جمله آن‌ها موسیقی نیز رو به تکامل و تعالی نهاد، حقیقت اصلی خود را باز یافت و در هر دو وجه عملی و نظری، ارتقای بسیار پیدا کرد. در این مسیر، با وجود همه حساسیت‌هایی که در حوزه موسیقی وجود داشت، موسیقی‌دانانی بزرگ در سرزمین‌های اسلامی و به‌ویژه بغداد، پایتخت دولت عباسی ظهور کردند و حکمای مسلمان در حوزه موسیقی نظری، رسایل متعدد به یادگار گذاشتند که حتی اروپای مسیحی را نیز تحت تأثیر

قرار داد؛ بر این اساس، در پژوهش حاضر کوشیده‌ایم با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی، مهم‌ترین عوامل مؤثر در رونق موسیقی این عصر را بررسی کنیم و به پرسش‌های زیر پاسخ دهیم:

- عوامل اصلی رونق موسیقی در عصر عباسی کدام‌اند؟
- خلفای این عصر چه تأثیری در رونق غنا و موسیقی داشتند؟
- ایرانیان چه تأثیری در گسترش موسیقی این دوره داشتند؟

مهم‌ترین عوامل مؤثر بر رشد و بالندگی موسیقی در این دوره عبارت‌اند از: تشویق خلفا و حمایت‌های مالی آن‌ها از موسیقی‌دانان؛ نقش ایرانیان، شامل هنرمندان، دانشمندان و دولتمردان؛ نهضت ترجمه و انتقال کتاب‌های یونانی، ایرانی و سریانی به بغداد؛ ظهور دانشمندان و موسیقی‌دانان خلاق. در بخش اصلی مقاله، هریک از این عوامل را به تفصیل بررسی می‌کنیم.

۲. تشویق خلفا و حمایت‌های مالی آن‌ها از موسیقی‌دانان

از آغاز ظهور اسلام تا پایان دوره اموی که بیش از ۱۳۰ سال طول کشید، تلاش فرمانروایان مسلمان برای لشکرکشی و پیکار به منظور تسلط بر ملت‌های دیگر صرف شد و امکان و فرصت آن‌ها برای توجه به مسائل مختلف علمی و ادبی، به‌ویژه امور ذوقی و هنری، محدود بود؛ ولی از آغاز حکومت بنی‌عباس، درهای دانش به‌روی دنیای اسلام، بیش از پیش گشوده و پایه‌های فرهنگ و تمدن اسلامی استوار شد. یکی از عوامل مؤثر در شکوفایی جلوه‌های مختلف تمدن اسلامی و از جمله موسیقی، تشویق خلفا به تألیف و ترجمه کتاب‌های مختلف و نیز حمایت مالی از هنرمندان و موسیقی‌دانان آن دوره بود. در نتیجه این تشویق‌ها هنر و دانش گسترش یافت و هنرمندان و دانشمندان از اقوام و ملل گوناگون در بغداد گرد هم آمدند؛ به گونه‌ای که در این روزگار، مبالغ فراوان برای ترویج موسیقی صرف شد و موسیقی‌دانان به مقام‌ها و صلات گرانبها دست یافتند. از میان حکام این دوره، مهدی، هادی، هارون، امین، مأمون، معتصم، واثق، متوکل، معتمد و معتضد با

برگزاری مجالس بزم آمیخته با ساز و آواز، به موسیقی دانان توجه خاص می کردند و بغداد در زمان فرمانروایی آن‌ها از مراکز بزرگ موسیقی در آن عصر به‌شمار می رفت. خلفای عباسی معمولاً خوانندگان و نوازندگان را برای مسابقه و مناظره گرد هم می آوردند و به بهترین افراد از میان آنان صله و جایزه می بخشیدند. در میان خلفای عباسی، غیر از مهدی (خلافت: ۲۵۵-۲۵۶ق) که موسیقی و آوازخوانی را ممنوع اعلام کرد (مسعودی، ۱۴۰۹ق: ۹۶/۴؛ ابن طقطقی، ۱۹۹۷م: ۲۴۲) و نیز منصور (خلافت: ۱۳۶-۱۵۸ق) که از صرف هزینه‌های گزاف پرهیز می کرد (طبری، ۱۳۸۷ق: ۸/۶۳؛ جاحظ، ۱۹۱۴م: ۳۴)، همه خلیفه‌ها دوستدار هنر و از حامیان موسیقی بودند و سالانه، مبالغی هنگفت را به شعر و موسیقی اختصاص می دادند؛ بدین صورت که موسیقی دانان دربار، علاوه بر جوایزی که به‌طور متناوب، از خلیفه دریافت می کردند، حقوق و مقرری‌ای خاص نیز داشتند. ابوالفرج اصفهانی ضمن بیان روایتی از اسحاق موصلی درباره اموال پدرش، این مسئله را ذکر کرده است. او ثروت ابراهیم را ۲۴ میلیون درهم برآورد کرده است؛ البته این رقم، سوای مقرری ماهیانه او بود که در زمان هادی (خلافت: ۱۶۹-۱۷۰ق) هر ماه، ده هزار درهم از دولت دریافت می کرد (ابوالفرج اصفهانی، ۱۹۶۳م: ۵/۱۶۳-۱۶۴؛ همچنین ر.ک: فارمر، ۱۳۶۷ش: ۲۲۴). به نظر می رسد در زمان خلافت هارون الرشید (خلافت: ۱۷۰-۱۹۳ق) که روش پادشاهان ساسانی را برگزیده بود، تعیین حقوق و مقرری برای موسیقی دانان ادامه یافت؛ زیرا او به پیروی از اردشیر بابکان، درجات موسیقی دانان را همچنان برقرار کرد و آن‌ها را در سه طبقه متمایز قرار داد که هر کدام با توجه به طبقه خود، حقوق و صله و جایزه دریافت می کردند (جاحظ، ۱۹۱۴م: ۳۷-۳۸؛ سیوطی، ۱۹۵۹م: ۲۹۵)؛ همچنین وقتی امین به خلافت رسید، نوازندگان و خوانندگان را از سراسر سرزمین‌های اسلامی به بغداد فراخواند و برای آن‌ها ارزاق و حقوق تعیین کرد (طبری، ۱۳۸۷ق: ۸/۵۰۸؛ ابن عبری، ۱۹۹۲م: ۱۳۴).

گذشته از این‌ها خوانندگان و نوازندگان محبوب و مشهور، هر بار که خلیفه‌ها را به طرب می آوردند، بخشش‌های فراوان، از درهم و دینار، ملک و مقام، و خانه و فرش و لباس دریافت می کردند. این انعام موجب می شد موسیقی دانان آوازهای بهتر و آهنگ‌های

دلشین تر عرضه کنند و در کار خود کوشا باشند. شایان ذکر است جوایزی که ابراهیم موصلی (زندگی: ۱۲۵-۱۸۸ق)، موسیقی‌دان برجسته این عصر، در طول خدمتش در دربار، از مهدی، هادی و هارون دریافت کرد، از ده‌ها میلیون درهم فراتر می‌رود؛ مثلاً وقتی او در یک مجلس، هادی خلیفه، را با آواز خود به طرب آورد، ۱۵۰ هزار دینار از او صله گرفت (طبری، ۱۳۸۷ق: ۸/۲۲۶؛ ابوالفرج اصفهانی، ۱۹۶۳م: ۵/۱۶۲). درباره موسیقی دوستی هادی، اسحاق موصلی گفته بود: «اگر او زنده می‌ماند، ما دیوارهای خانه‌هایمان را با خشت‌های طلا و نقره می‌ساختیم» (همان). درباره بخشش‌های بی‌حد هارون الرشید نیز به این طبقه، سخنان بسیار گفته شده است؛ از جمله آنکه به گفته جاحظ، روزی ابراهیم موصلی در بزم هارون، آوازی خواند که او را به وجد و طرب آورد؛ چنان‌که هارون پیوسته از ابراهیم می‌خواست آن غنا را تکرار کند و در نهایت، دویست هزار درهم به‌عنوان صله به او داد (جاحظ، ۱۹۱۴م: ۴۱-۴۲). در *عقد الفرید* نیز آمده است: «روزی ابراهیم موصلی برای امین، موسیقی اجرا کرد. خلیفه به وجد آمد؛ به طوری که در برابرش زانو زد و پیشانی‌اش را بوسید و سه هزار درهم به او بخشید» (ابن عبدربه، ۱۴۰۴ق: ۷/۵۰).

چنین بخشش‌هایی تقریباً در میان تمام خلفای این دوره رواج داشت. متوکل، منتصر، معتمد، معتضد، مقتدر و راضی نیز از حامیان موسیقی در عصر دوم عباسی بودند و مبالغه‌گراف را در این راه صرف می‌کردند. اگرچه در مقایسه با عصر اول عباسی، در این دوران، از رونق و شکفتگی موسیقی کاسته شده بود، همچنان صدای عود و مزمار، تار و سه‌تار، نای و چنگ، بوق و سرنا، دف و تنبور، شهرود و... در کاخ‌های خلیفه‌ها شنیده می‌شد و موسیقی‌دانان برجسته آن عصر همچون عمرو بن بانه، بنان بن حارث، ابو حشیشه، حسن المسدود التنبوری، احمد بن عبدالله بن ابی‌الاعلا، ابن قسار، محمد بن احمد یحیی المکی، غریس جراحی، جحظه برمکی و چندین تن دیگر در خدمت متوکل، منتصر، معتز، معتمد، معتضد، مقتدر، قاهر و راضی، موسیقی اجرا می‌کردند و از حمایت آن‌ها برخوردار بودند؛ مثلاً خلیفه معتز (خلافت: ۲۵۲-۲۵۵ق) که خود نوازنده و آهنگساز بود، ابن قسار را برای همراهی خویش برگزید و در مجلسی در حضور خوانندگان و نوازندگان، چون ابن قسار او را به طرب آورد و مجلس را گرم کرد، سی صد سکه طلا به او بخشید (ابوالفرج اصفهانی،

۱۹۶۳م: ۳۱۹-۳۲۰). علاقه‌مندی خلیفه معتمد (خلافت: ۲۵۷-۲۷۹ق) به موسیقی را نیز با توجه به تحسین او از ابن خردادبه می‌توان دریافت؛ بدین شرح که وقتی این جغرافی‌دان برجسته از ستایش موسیقی و سیر تحول آن، سخن می‌گفت، معتمد، کلام او را به لباسی مزین و رنگارنگ تشبیه کرد و آن روز را عید سازن‌امید (مسعودی، ۱۴۰۹ق: ۴/۱۳۵)؛ همچنین حسن عروضی، معلم خلیفه راضی گفته است: «راضی به تقلید از ابوالعباس سفاح، به ندمای خود بخشش بسیار می‌کرد و هیچ خواننده و نوازنده‌ای را بدون صله و خلعت بازمی‌گرداند» (همان: ۴/۲۴۴).

علاوه بر این، برخلاف عصر اموی که در آن، بیشتر مغنیان، اسیران جنگی بودند و کمتر، از دانش بهره‌ای داشتند و تنها به جنبه‌های عملی موسیقی می‌پرداختند (رابرتسون و استیونس، ۱۳۶۹ش: ۱/۲۲۹)، خلفای عباسی به آوازخوانان ادیب و درس‌خوانده، بیشتر اهمیت می‌دادند تا موسیقی‌دانان ترغیب شوند و اشعار را درست بخوانند؛ مثلاً زمانی که علویه مغنی در دربار امین، شعری را اشتباه خواند، امین دستور داد به او پنجاه ضربه شلاق بزنند (ابوالفرج اصفهانی، ۱۹۶۳م: ۱۱/۳۴۰). نمونه این موسیقی‌دانان ادیب و عالم، اسحاق موصلی (همان: ۵/۲۷۱-۲۷۲؛ ابن خلکان، ۱۹۶۸م: ۱/۲۰۲)، زریاب (ابن خلدون، ۱۳۷۵ش: ۲/۳۵۵) و محبوبه (مسعودی، ۱۴۰۹ق: ۴/۴۲) هستند که غیر از موسیقی، از علوم رایج در آن عصر همچون حدیث، فقه، کلام و ادب نیز بهره داشتند.

اما دلیل توجه خلفا به موسیقی و پشتیبانی از آن، یکی تجملگرایی آنان بود تا با رواج موسیقی در دربارها رونق و شکوه حکومتشان را نشان دهند؛ دیگر اینکه موسیقی برای خلفا جنبه تبلیغاتی داشت؛ زیرا این مغنیان، اشعاری را به آواز می‌خواندند که در آن‌ها به مدح خلفا و عظمت خلافتشان پرداخته می‌شد. گاه نیز این خلیفه‌ها خود، افرادی باذوق و علاقه‌مند به هنر و ادب بودند و دستی هم در کار نوازندگی و آهنگسازی داشتند؛ همچنان که واثق (خلافت: ۲۲۷-۲۳۲ق) (ابوالفرج اصفهانی، ۱۹۶۳م: ۵/۳۶۰ و ۹/۲۷۶؛ سیوطی، ۱۹۵۹م: ۳۴۳)، منتصر (خلافت: ۲۴۷-۲۴۸) (ابوالفرج اصفهانی، ۱۹۶۳م: ۹/۳۰۱؛ مسعودی، ۱۴۰۹ق: ۴/۴۸) و معتضد (خلافت: ۲۷۹-۲۸۹ق) (ابوالفرج اصفهانی، ۱۹۶۳م: ۹/۴۰)، خود، آهنگساز، شاعر و نوازنده بودند. به هر صورت، این‌گونه حمایت‌ها از طبقه

موسیقی‌دانان به هر دلیل که باشد، موجب پیشرفت موسیقی شد و در گرایش بیشتر مردم به این حوزه و عرضه کارهای هنری زیباتر، مؤثر بود؛ چنان‌که در دربار هریک از خلفای عباسی، همواره شمار زیادی از اهل فن حضور داشتند و حتی ذکر نام مغنیان و نوازندگان که تنها در کتاب *الآغانی* از آنها یاد شده است، در این صفحات نمی‌گنجد.

۳. نقش ایرانیان

شاید مهم‌ترین عامل مؤثر در رشد و ترقی فرهنگ و تمدن اسلامی و جلوه‌های زیبای آن، راه یافتن ایرانیان به دربار خلفای عباسی و برقراری رابطه دوستی میان دستگاه خلافت و طبقات ممتاز ایرانی بود. تغییر مرکز خلافت، از شام به بغداد که تحت نفوذ فرهنگی ایران قرار داشت، به پی‌ریزی بنیاد فرهنگی و علمی حکومت عباسی کمک مؤثر کرد. در دربار این حکومت، آداب و رسوم ایرانی بیش‌از پیش تقلید و به آن تشویق می‌شد و ذوق و سلیقه ایرانی، هر روز، ارزش و اعتبار بیشتر می‌یافت. اگر در دوره اموی، مهم‌ترین اقدام، این بود که موسیقی ایرانی عملاً رواج داده شود، در دوره عباسی، فرضیه‌های علمی و نظری موسیقی نیز مورد بحث و تحقیق قرار می‌گرفت. به هر صورت، اعراب قبل از آمیختن با فرهنگ ایرانی، جز حدا و نصب - که آهنگ‌های موزونشان بود - و نیز بوق شاخی، دایره و دف‌های ساده، ساز و آوازی نداشتند (ابوالفرج اصفهانی، ۱۹۶۳م: ۹/ ۲۵۰؛ همچنین ر.ک: امام شوشتری، ۱۳۴۸ش: ۵۸-۶۰)؛ همچنان‌که به گفته مسعودی، عرب‌ها موسیقی‌ای ساده داشتند تا اینکه نذر بن حارث بن کلدی در حیره به حضور خسرو رسید و عودنوازی و آوازخوانی را در آن شهر آموخت و پس از بازگشت به مکه، این دو هنر را به مردم آنجا یاد داد (مسعودی، ۱۴۰۹ق: ۴/ ۱۳۳)؛ اما پس از فتوحات و رفت‌وآمد با ملت‌های مغلوب، غنا و موسیقی رایج در این سرزمین‌ها و به‌ویژه ایران به مذاق خلفای بنی‌امیه و بنی‌عباس خوش آمد و مورد توجه آنان واقع شد؛ به گونه‌ای که اعراب، موسیقی و آواز را از معماران و بنایان ایرانی‌ای که برای تعمیر خانه کعبه به دستور عبدالله بن زبیر به مکه رفته بودند، فراگرفتند. این معماران ضمن انجام دادن کار، آواز می‌خواندند و در زمان استراحت، عود می‌نواختند. سعید بن مسجح، آوازهای ایشان را آموخت و شعرهایی در قالب آهنگ‌های

ایرانی ساخت و آن‌ها را در میان اعراب منتشر کرد (ابوالفرج اصفهانی، ۱۹۶۳م: ۳/۲۷۶-۲۷۷)؛ همچنین ابن سربج، موسیقی‌دان بزرگ عصر اموی، نواختن عود را از ایرانیان فراگرفت. ابوالفرج اصفهانی گفته است: «کسانی که بر بطن‌نوازی او را دیده‌اند، گویند بر بطنش بر پایهٔ بر بطن‌های ایرانی بود و او این ساز را از ایرانیانی که عبدالله بن زبیر برای تعمیر کعبه به مکه آورده بود، فراگرفت» (همان: ۱/۳۲۰).

بدین ترتیب، اعراب موسیقی ایرانی را به لحاظ شکل، ساختار و محتوا اقتباس کردند و این وام‌گیری در عصر عباسی به نقطهٔ اوج خود رسید؛ زیرا اولاً ایرانیان که از بنیانگذاران دولت عباسی بودند، در دستگاه خلافت، قدرت و مقام یافتند و از این طریق، در انتقال علم، ادب و هنر ایرانی به جهان اسلام کوشیدند؛ ثانیاً خلفا روش پادشاهان ساسانی را برای حکومت خود برگزیدند و کوشیدند از این فرهنگ الگوبرداری کنند؛ بنابراین، به دنبال ورود خالد برمکی به عنوان وزیر به دربار عباسیان در زمان ابوالعباس سفاح (خلافت: ۱۳۲-۱۳۶ق)، نفوذ سیاسی و فرهنگی ایرانیان در دستگاه خلافت آغاز شد (ابن طقطقی، ۱۹۹۷م: ۱۵۵) و افکار و عقاید، آداب و رسوم، و فرهنگ و هنر ایرانی در این دوره، مورد توجه قرار گرفت. برمکیان از خالد تا پسرش یحیی و نوه‌هایش فضل، جعفر، موسی و محمد، همه در ترویج موسیقی، اقداماتی مؤثر انجام دادند و با حمایت از پژوهش‌های علمی و موسیقی‌دانان آن عصر، منشأ خدمات گسترده در این زمینه شدند؛ بدین ترتیب و پس از این تحولات، ایرانیان خوشفکر و باذوق که در دستگاه خلافت نفوذ داشتند، کتاب‌هایی را که از دورهٔ ساسانی باقی مانده بود، به عربی برگرداندند و موسیقی‌دانان برجستهٔ ایرانی همچون ابراهیم بن ماهان موصلی، فرزندش اسحاق، شاگرد اسحاق به نام زریاب، منصور زلزل و چندین تن دیگر، موسیقی علمی را به زبان عربی بر پایهٔ موسیقی عهد ساسانی استوار کردند و رونق بخشیدند و علاوه بر اختراع و تکمیل سازها، کتاب‌هایی سودمند نیز در زمینهٔ موسیقی تألیف کردند (مشحون، ۱۳۷۳ش: ۱۱۶).

یکی از عوامل مهمی که سبب شد موسیقی ایرانی، اساس موسیقی دورهٔ اسلامی قرار گیرد و اصول و قواعد آن، جانشین موسیقی عرب شود، طرفداری ابراهیم بن مهدی (زندگی: ۱۶۲-۲۲۴ق) از موسیقی ایرانی بود. او فرزند مهدی، سومین خلیفهٔ عباسی بود و

در نوازندگی و خوانندگی، فردی توانا به شمار می‌رفت (ابن خلکان، ۱۹۶۸م: ۱/ ۳۹؛ ابوالفرج اصفهانی، ۱۹۶۳م: ۱۰/ ۹۶-۹۸؛ ابن طقطقی، ۱۹۹۷م: ۲۱۵)؛ چنان که گفته‌اند هنر موسیقی در زمان او و ابراهیم موصلی به کمال رسید (ابن خلدون، ۱۳۷۵ش: ۲/ ۸۵۴). وی شخصی متنفذ و مقتدر بود و اعتقاد داشت باید آنچه را به ذوقش مطبوع می‌آید، بخواند و بنوازد و به سبک قدیم مقید نباشد. این خلیفه‌زاده که مادری ایرانی به نام «شکله» داشت (ابوالفرج اصفهانی، ۱۹۶۳م: ۱۰/ ۹۶؛ ابن خلکان، ۱۹۶۸م: ۱/ ۳۹) و با آداب و سنن ایرانی پرورش یافته بود، پیشوای نهضتی در موسیقی بعد از اسلام شد که اصالت و روح موسیقی ایرانی در آن، مشهود بود؛ در نتیجه، «تنبور» خراسانی با فواصل اختصاصی آن به جای «طنبور» بغدادی متداول شد و سنت‌ها و حالات موسیقی ایرانی، جای سنن موسیقی عرب را گرفت (مشحون، ۱۳۷۳ش: ۱۱۹؛ فارمر، ۱۳۶۷ش: ۲۳۸).

نادره بدیعی، پژوهشگر حوزه موسیقی، معتقد است اعراب نه تنها ترانه‌خوانی، بلکه به‌طور کلی، موسیقی خود را وامدار ایرانیان هستند. وی نوشته است:

زمان استیلای سیاسی عرب بر ایران، برای فرهنگ و ادبیات ایران، دوره بازآفرینی به‌شمار می‌آمد که این تحول به موسیقی نیز کشیده شد و مانند دیگر شاخه‌های فرهنگ و هنر، بخشش و دهش خود را به بیگانگان آغاز کرد و نه تنها خود را از پوسیدگی و انجماد هنری اواخر عصر ساسانی رها نید؛ بلکه سرآغازی شد برای پیدایش هنر موسیقی در سرزمین‌های عرب (بدیعی، ۱۳۵۴ش: ۴۹).

امام شوشتری، نویسنده کتاب *ایران، گاهواره دانش و هنر* نیز موسیقی دوره ساسانی را یگانه منبع موسیقی روزگار اسلامی دانسته و معتقد است این هنر زیبا چه از دیدگاه علمی و چه از منظر عملی، سرچشمه‌ای جز کتاب‌های موسیقی عهد ساسانیان و موسیقی‌شناسان ایرانی نداشته است (امام شوشتری، ۱۳۴۸ش: ۹۶). روح‌الله خالقی، موسیقی‌دان معاصر نیز حضور وزیران ایرانی همچون خاندان برمک و سهل در دربار خلفای عباسی را از عوامل مهم پرورش اهل هنر شمرده است. این وزیران که دارای قدرت مادی و معنوی بودند و به احیای آداب و رسوم ایرانی علاقه بسیار داشتند، در ترویج و تکمیل هنر موسیقی و تشویق

به آن، بسیار کوشیدند (خالقی، ۱۳۶۹ش: ۳۱)؛ با وجود این، جرج فارمر، پژوهشگر انگلیسی، با اینکه ایرانیان را عامل پیدایش وضعیتی نوین در عصر عباسی دانسته و ذهنیت خاص ایرانی در عرصه‌های هنری، فلسفی و علمی تمدن اسلامی را عنصری مؤثر و تعیین کننده ارزیابی کرده است، عقیده دارد در زمینه موسیقی، نفوذ و تأثیر ملموس ایران، مدت‌ها پس از این دوره ظاهر شد. وی نوشته است:

این تأخیر، ناشی از این حقیقت است که نوازندگان، طبقه کاملاً مشخصی را در جامعه تشکیل می‌دادند که به دلیل انزوای طبقاتی، تنگ‌نظر و محافظه‌کار بودند؛ بنابراین در چنین حالتی، تقریباً تمامی نوازندگان عصر طلایی یا از نژاد عرب بودند یا در عربستان متولد شده بودند و همگی آن‌ها اهل حجاز بودند که وطن همه هنرهای عرب محسوب می‌شد (فارمر، ۱۳۶۷ش: ۱۷۶-۱۷۷).

شایان ذکر است براساس آنچه در کتاب *الآغانی* آمده و منابع دیگر نیز گفته‌اند، بسیاری از موسیقی‌دانان برجسته این عصر، تبار ایرانی داشتند و موسیقی عصر عباسی، مدیون نبوغ، تلاش و دانش آن‌هاست. از جمله این افراد می‌توان ابراهیم بن ماهان ارجانی موصلی، اسحاق بن ابراهیم، علی بن نافع زریاب، منصور زلزل و حکم الوادی را نام برد که صرف داشتن نام عربی، دال بر اصل عربی‌شان نیست؛ زیرا گاهی برخی از آن‌ها به سبب سرزنش‌های اعراب، نام پدر خود را به عربی تغییر می‌دادند؛ مانند ابراهیم بن ماهان که به ابراهیم بن میمون شهرت یافته بود (ابوالفرج اصفهانی، ۱۹۶۳م: ۵/۱۵۴).

۴. نهضت ترجمه

یکی دیگر از عوامل مؤثر در پیشرفت علوم به‌طور عام و علم موسیقی به‌صورت خاص، ترجمه متون یونانی، سریانی، پهلوی و هندی به زبان عربی بود. دانشمندان مسلمان با گردآوری و ترجمه آثار مختلف به عربی که زبان دنیای اسلام بود، نه تنها توانستند میراث گذشتگان را حفظ کنند؛ بلکه خود نیز دستاوردهایی جدید به آن افزودند. روند ترجمه که در آغاز، به‌صورتی پراکنده و غیرحکومتی بود، در زمان حکومت عباسیان، با حمایت خلفا

و وزیران و تأسیس بیت‌الحکمة، به نهضتی علمی تبدیل شد؛ هرچند با گرایش متوکل به حنبلیگری در دهه‌های بعدی متوقف شد. سقوط خاندان بنی‌امیه و طلوع اقبال آل‌عباس، دوره‌ای جدید از تحولات تاریخی، فرهنگی و علمی را در تمام ممالک تابع خلافت اسلامی به دنبال داشت و بدین سبب، مورخان، این دوره را عصر طلایی اسلام (عصر الاسلام الذهبی)، دوره مدنیت اسلامی، و عصر زرین فرهنگ و تمدن اسلامی نامیده‌اند (حتی، بی تا: ۸۸؛ ضیف، بی تا: ۱۱). انتقال مرکز خلافت از دمشق به بغداد و نزدیکی آن به کانون علمی جندی‌شاپور و نیز حضور چشمگیر وزیران کاردان و مشاوران باکفایت ایرانی در دربار خلافت اسلامی و علاقه وافر نخستین خلفای بنی‌عباس به علم، ادب و فرهنگ‌پروری، نهضت بزرگ علمی و فرهنگی جهان اسلام را به بار نشانده؛ به گونه‌ای که پس از گذشت چند سال، در زمان حکومت هارون‌الرشید با حضور دانشمندان در دربار، حمایت خلیفه از آن‌ها و تلاش برمکیان علم‌دوست، نهضت ترجمه، شتابی تازه گرفت. خلیفه در پی کسب آثار علمی فرمان داد کتاب‌های به دست آمده در سرزمین‌های فتح شده یا ممالک تابع به بغداد منتقل شوند؛ مثلاً پس از فتح عموریه و آنقره (آنکارا) در آسیای صغیر، کتاب‌هایی بی‌شمار به دست آمد که همگی را به بغداد منتقل کردند و هارون، یوحنا بن ماسویه، پزشک و مترجم دربار را به ترجمه آن‌ها مأمور کرد (ابن‌جلجل، ۱۹۵۵م: ۶۵؛ ابن‌ابی‌اصیبه، ۱۲۹۹ق: ۱۷۱). سیوطی درباره علاقه هارون به کسب معارف جدید نوشته است: «ملکی را نمی‌شناسم که تنها در کسب علم سفر کند به جز رشید» (سیوطی، ۱۹۵۹م: ۲۷۳).

نتیجه این سیاست خلیفه، رونق علمی مرکز خلافت اسلامی بود و همین عامل اساسی می‌توانست از جاذبه‌هایی باشد که جمعی گسترده از دانشمندان را به بغداد رهنمون شود؛ بنابراین، در ادامه این نهضت علمی در عصر مأمون، با توسعه فضای باز فرهنگی آمیخته با تسامح مذهبی، فراهم آمدن زمینه برای ابراز عقیده و نیز اظهارنظرهای فرهنگی و مذهبی همراه رواج روحیه خردگرایی، آزاداندیشی و شکوفایی شخصیت انسانی در محیط علمی و فرهنگی‌ای مناسب و پرجنب‌وجوش که البته رونق اقتصادی نیز به آن افزوده می‌شد، بغداد به دارالعلمی افسانه‌ای و مرکز تجمع دانشمندان، هنرمندان، فقها، صنعتگران و... تبدیل

شد (جان احمدی، زمستان ۱۳۷۹ش: ۹۸)؛ بدین ترتیب، در چنین اوضاع فرهنگی و اقتصادی‌ای، بسیاری از رسالات مربوط به نظریه موسیقی یونانی به زبان عربی ترجمه شدند و در اواخر قرن سوم هجری قمری، دانشمندان مقیم بغداد تقریباً تمام نظریه‌های موسیقی یونان را در اختیار داشتند و بخش عمده این نظریات، در موسیقی عرب جذب شد؛ تا جایی که نظریه پردازان مسلمان به زودی به کارشناسانی خبره تبدیل شدند و طولی نکشید که از نظر علمی، درباره صدا و کوک کردن سازها از خود یونانیان نیز سبقت گرفتند (رابرتسون و استیونس، ۱۳۶۹ش: ۱/۲۳۶). از میان دانشمندان یونانی که آثارشان به عربی برگردانده شد، اقلیدس، گزنوس، بطلمیوس و نیکوماخوس از اهمیت ویژه برخوردارند. نظریات اریترو گزنوس با کتاب‌های ریموس و ریتم و پروبلماتا و نظریه اقلیدس با ترجمه دو کتاب النغم و القانون در دسترس اعراب قرار گرفت (فارمر، ۱۳۶۷ش: ۲۸۴). از دیگر کتاب‌هایی که در این زمان، از یونانی به عربی ترجمه شد، می‌توان الايقاع تألیف ارسطکاس، آلات مصوّته موسوم به ارغن بوقی تألیف مورطس و مقامات موسیقی از فیثاغورث را نام برد (حافظزاده، ۱۳۸۱ش: ۴۱۳).

آنچه را اعراب از یونانیان اقتباس کرده‌اند، می‌توان براساس نامگذاری‌های فنی آن‌ها دریافت. واژه «غنا» تا آن زمان هم گویای آواز و هم به‌طور کلی، به معنای موسیقی بود؛ اما از این زمان به بعد، این واژه فقط به جنبه عملی موسیقی اختصاص یافت؛ درحالی که موسیقی، معنایی نظری و علمی پیدا کرد (فارمر، ۱۳۶۷ش: ۲۸۵). درنهایت می‌توان گفت در پی برگرداندن متون یونانی، پهلوی، هندی و سریانی به عربی، مسلمانان با بهره‌گیری از این علوم، خود نیز در زمینه موسیقی، کتاب‌هایی نوشتند. خلیل بن احمد فراهیدی، مؤلف کتاب العین در لغت، نخستین کسی بود که پس از ظهور اسلام، درباره علم موسیقی، کتاب النغم و الايقاع را تألیف کرد (ابن ندیم، ۱۳۸۱ش: ۴۸)؛ البته این اثر او اکنون در دسترس نیست. پس از وی اسحاق بن ابراهیم موصلی، چندین کتاب در زمینه موسیقی نوشت که امروز، جز نامی از آن‌ها باقی نمانده است (همان: ۱۵۸؛ ابن خلکان، ۱۹۶۸م: ۱/۲۰۳؛ صفدی، ۱۹۷۱م: ۸/۳۹۲)؛ اما یعقوب بن اسحاق کندی، ملقب به فیلسوف عرب، از مشهورترین دانشمندان و سرآمدان عصر عباسی است که بیشتر دوران حیاتش در دوره

نهضت ترجمه گذشت. او مدتی ریاست دارالترجمه مأمون را برعهده داشت و علاوه بر داشتن مهارت در علوم همچون منطق، نجوم، فلسفه، حساب و طب، در حوزه موسیقی نیز آثاری را تألیف و ترجمه کرد. از جمله این تألیفات که با استفاده از ترجمه متون یونانی حاصل شده است، می توان موارد زیر را نام برد: *الموصوبات الوترية من ذات الواحد الی ذات العشرت الاوتار*، رساله فی الاجزاء الخبرية فی الموسيقى، رساله فی اللحن و النغم، *المدخل الی صناعت الموسيقى*، *الموسیقی الكبير*، کتابنا الاعظم فی تألیف اللحن، فی اتحاد الموسيقى و الشعر (ابن ندیم، ۱۳۸۱ش: ۳۱۷؛ اسماعیل پور، ۱۳۶۹ش: ۱۲۰؛ فارمر، ۱۳۶۷ش: ۲۳۹).

علاوه بر آنچه گفتیم، از خاندان خوارزمی، محمد، احمد و حسن، فرزندان موسی بن شاکر که در تاریخ علم، به بنی المنجم مشهورند، در بیت الحکمة، زیر نظر اسحاق بن مصعبی، به تعلیم و تعلم مشغول شدند. آن ها توانستند کتاب های بسیار در زمینه هندسه، حیل، نجوم و حرکات کواکب، و موسیقی (ابن خلکان، ۱۹۶۸م: ۵/ ۱۶۱) تألیف و آثاری بی شمار را نیز به زبان عربی ترجمه کنند (ابن ندیم، ۱۳۸۱ش: ۳۳۲). از این زمان به بعد، تألیف کتاب های علمی در حوزه موسیقی، به صورت رساله های مستقل افزایش یافت؛ مثلاً یحیی بن منجم، رساله فی الموسيقى را نوشت و ابونصر فارابی در سال ۳۲۹ق. بزرگ ترین کتاب به نام *الموسیقی الكبير* را درباره صناعت موسیقی و پرده بندی ساز عود تألیف کرد؛ علاوه بر این تک نگاشته ها، در نوشته های چنددانشی مثل *شفا* اثر ابن سینا نیز موسیقی به عنوان فن سوم، در بخش ریاضیات جای گرفت و بدین ترتیب، یک علم شناخته شد و دانشمندان مسلمان در طبقه بندی علوم، این حوزه را به عنوان یکی از شاخه های چهارگانه علم ریاضی در کنار هندسه، حساب و نجوم قرار دادند؛ مثلاً فارابی در *احصاء العلوم* (فارابی، ۱۳۴۸ش: ۸۶)، خوارزمی در *مفاتیح العلوم* (خوارزمی، ۱۳۶۲ش: ۲۲۷)، ابن سینا در *دانشنامه علایی* (بینش، ۱۳۷۱ش: ۱۷) و اخوان الصفا در رسالات خود (همان: ۴۷)، موسیقی را به عنوان بخشی از علم ریاضی مطرح کردند؛ شاید به این دلیل که مطرح کردن این حوزه به عنوان یک علم، آن را از حملات دائمی متعصبان با توجیه مفسده انگیز بودن غنا و موسیقی در آمان نگاه دارد.

۵. ظهور موسیقی دانان خلاق و توانمند

یکی از مهم‌ترین عوامل رشد و رواج موسیقی در این دوره، ظهور موسیقی دانان مستعد بود. هوش زیاد، نبوغ، استعداد و مهارت زیاد این افراد در نوازندگی و خوانندگی، باعث گرایش بیشتر افراد از طبقات مختلف مردم به موسیقی می‌شد. در *الآغانی*، *عقد الفرید* و کتاب‌های تراجم، نام شمار زیادی از این افراد ذکر شده و این مسئله، نشان‌دهنده گسترش موسیقی در عصر عباسی است. از جمله این موسیقی دانان می‌توان این افراد را نام برد:

الف) حکم الوادی: به گفته ابوالفرج اصفهانی، او اصالتاً ایرانی و در موسیقی، یگانه روزگار خود بود، دف می‌زد و بدون تمرین، آواز می‌خواند. وی در دربار مهدی، هادی و هارون الرشید آواز می‌خواند؛ همچنین نزد ابراهیم بن مهدی در زمان امارتش بر دمشق و پسران سلیمان بن علی و نیز محمد بن ابوالعباس و صفاح، موسیقی اجرا کرد و از آنان صلوات گرانهای بسیار گرفت. این موسیقی‌دان در اواسط حکومت هارون الرشید درگذشت (ابوالفرج اصفهانی، ۱۹۶۳م: ۶/ ۲۸۰-۲۸۵).

ب) سیاط: عبدالله بن وهب، معروف به سیاط، اهل مکه و از پیشکسوتان موسیقی عربی بود و در اواخر خلافت هادی درگذشت. او نوازنده‌ای ماهر و خواننده‌ای خوش آواز بود که در مجالس خلفا و بزرگان عصر خویش موسیقی اجرا می‌کرد. ابراهیم موصلی و ابن جامع، غنا را از او آموختند. ابراهیم موصلی در ستایش خوشخوانی او به پسرش گفته بود: «سیاط، کسی بود که اگر زنده می‌ماند، پدرت چیزی برای خوردن نمی‌یافت» (همان: ۶/ ۱۵۲-۱۵۷).

ج) یحیی بن مرزوق مکی: وی از مغنیان مشهور اواخر عصر اموی و اوایل دوره عباسی بود و تا زمان معتصم، در دربار خلفا آواز می‌خواند. ابراهیم موصلی، ابن جامع و فلیح بن ابی‌عورا آوازهای قدیم را از او آموختند. این موسیقی‌دان، کتابی به نام *الآغانی*، شامل سه‌هزار آواز قدیم را تألیف و به عبدالله بن طاهر، امیر خراسان تقدیم کرد. فرزندان او نیز

اهل موسیقی بودند و آخرین آن‌ها به نام محمد بن احمد بن یحیی مکی در مجلس معتمد حضور می‌یافت و بدون تمرین، آواز می‌خواند (همان: ۱۷۳-۱۷۹).

د) ابراهیم و اسحاق موصلی: این پدر و پسر، از بزرگ‌ترین موسیقی‌دانان دوره عباسی بودند که بر هنرمندان پس از خود اثر بسیار گذاشتند. آنان در سال‌های طلایی حکومت عباسی درخشیدند و در تکمیل موسیقی این دوره، نقشی مؤثر ایفا کردند. ابراهیم موصلی (۱۲۵-۱۸۸ق) در دربار سه تن از خلفای عباسی (مهدی، هادی و هارون)، همه را مقهور خود کره بود؛ چنان‌که بر صوما، نی‌زنِ دربار رشید، درباره‌اش می‌گفت: ابراهیم، بوستانی است که هر نوع گل و میوه‌ای در آن جمع است (ابن عبدربه، ۱۴۰۴ق: ۷/۳۳). وی نژاد ایرانی داشت (ابن ندیم، ۱۳۸۱ش: ۱۵۷؛ ابن خلکان، ۱۹۶۸م: ۱/۴۲؛ ابوالفرج اصفهانی، ۱۹۶۳م: ۵/۱۵۵) و هنر نوازندگی و خوانندگی را در بصره، خوزستان و ری نزد استادان ایرانی فراگرفت (ابوالفرج اصفهانی، ۱۹۶۳م: ۵/۱۶۰). عزیمت این هنرمند به بغداد و ورود به کاخ مهدی، سرآغاز ثروت و مکتش و نیز شکوفایی موسیقی عربی و ایرانی بود که تا پایان عمر وی ادامه یافت.

ه) زریاب: علی بن نافع ملقب به زریاب، از موسیقی‌دانان برجسته ایرانی تبار در قرن سوم هجری است که شهرت و محبوبیتش در اندلس و مغرب‌زمین، به تعریف و توصیف نیاز ندارد. او آداب و رسوم ایرانی را در آن دیار رواج داد و از طریق تأسیس مدرسه‌ای برای آموزش موسیقی توانست با پرورش ده‌ها هنرمند، سبک‌ها، نظریه و ابزارهای موسیقی ایرانی و اسلامی را به اسپانیا و دیگر نقاط اروپا منتقل کند. زریاب، نخست نزد خلفای عباسی (مهدی، هادی و هارون) موسیقی اجرا می‌کرد (ابن عبدربه، ۱۴۰۴ق: ۷/۳۷)؛ اما گویا استادش، اسحاق موصلی، با حسادت به جایگاه او نزد خلیفه هارون و مهارت زیادش در نوازندگی عود، پس از اینکه در مجلس هارون‌الرشید، با چیره‌دستی فراوان، موسیقی اجرا کرد، او را تهدید کرد که یا بغداد را ترک کند و یا در مجلس خلیفه حاضر نشود. زریاب نیز پس از تفکر بسیار، به سوی مغرب اسلامی رهسپار شد و از آنجا به اندلس رفت و

بر هنر، ادب و زندگی اجتماعی مردم آن دیار اثر فراوان گذاشت (حقیقت، ۱۳۶۹ش: ۷۲۱-۷۲۲؛ خضری، ۱۳۸۴ش: ۱۰۸). ابن خلدون ضمن بیان تأثیر زریاب بر موسیقی اندلس، مطالبی جالب را درباره این موسیقی‌دان ایرانی آورده است؛ اگرچه او امیر اندلس را در آن عصر، به اشتباه، به جای عبدالرحمان بن حکم، حکم بن هشام ذکر کرده است. وی نوشته است:

ابراهیم و اسحاق موصلی، غلامی داشتند که نام او زریاب بود. او فن موسیقی را از آنان فرا گرفته و در آن، مهارت یافته بود؛ از این رو، موصلیان بر وی رشک بردند و او را به مغرب فرستادند. پس زریاب به درگاه حکم بن هشام، امیر اندلس رسید و او خود به دیدار زریاب شتافت و در گرامیداشت وی کوشید و به او جایزه‌های عالی بخشید و برایش اقطاع و مقرری تعیین نمود و وی را در دربار خود و دربین ندیماناش به پایگاهی بلند رسانید؛ به همین دلیل، هنر موسیقی در اندلس به واسطه حضور زریاب پیشرفت زیادی کرد و پس از وی تا زمان ملوک الطوائف، آثار او همچنان باقی و متداول بود و از نسلی به نسلی دیگر منتقل می‌شد؛ چنان که در اشبیلیه، هنر وی همچون دریایی بی کران وسعت یافت و با ازبین رفتن رونق و شکوه آن شهر، یادگارهای هنری زریاب از آنجا به کشورهای ساحلی افریقیه و مغرب منتقل شد (ابن خلدون، ۱۳۷۵ش: ۲ / ۳۵۵-۳۵۶).

گفتنی است که حضور زریاب در اسپانیای اسلامی، تحولی چشمگیر در آداب و رسوم و رفتار اجتماعی مردم آن دیار بر جای نهاد؛ بدین صورت که مردم در طرز پوشش، نوع خوراک و جنبه‌های مختلف زندگی اجتماعی، از این موسیقی‌دان شهیر پیروی می‌کردند؛ همچنین در نتیجه حضور زریاب، بسیاری از آلات موسیقی شرقی و ایرانی به آن سرزمین راه یافت و از آن زمان تاکنون استفاده می‌شود که از جمله آن‌ها موارد ذیل درخور ذکرند: عود باعنوان لاوت^۱، قیثاره باعنوان گیتار^۲، رباب باعنوان ربک^۳، سورنا بانام شالمای^۴، نفیر

1. Laute
2. Gitarre
3. Rebec
4. Shalmei

با عنوان ترومپت^۱، سنج به نام سیمبل^۲ و دهل با عنوان رور ترمبل^۳ (خضری، ۱۳۸۴ش: ۱۱۰؛ همچنین ر.ک: فارمر، ۱۳۶۷ش: ۲۴۲-۲۴۵).

و) منصور زلزل: این موسیقی دان ایرانی الاصل از پیشگامان تحول موسیقی در بغداد و بزرگترین نوازندهٔ بربط در دورهٔ خویش بود. خواهرش همسر ابراهیم موصلی بود و ابراهیم، عودنوازی را از وی آموخت. هنگامی که این دو برای اجرای ساز و آواز، با یکدیگر همراهی می کردند، مجلس به شور و لرزه می افتاد (ابن خلکان، ۱۹۶۸م: ۱/ ۴۲؛ ابوالفرج اصفهانی، ۱۹۶۳م: ۵/ ۱۵۶). منصور در دربار مهدی، هادی و هارون، نوازنده‌ای بی مانند به شمار می رفت؛ چنان که می گفتند: «دلپسند چون عود زلزل» (ابراهیم حسن، ۱۳۸۶ش: ۹۱۳)؛ همچنین برصوما، نوازندهٔ کاخ هارون دربارهٔ او می گفت: «زلزل سرپنجه‌ای دارد که خدا مانند آن را نیافریده است. وقتی وی عود بنوازد، احنف شاعر که به وقار و سنگینی معروف است، به شور و وجد می آید» (جاحظ، ۱۹۱۴م: ۳۹). ابن عبدربهٔ نیز او را از ماهرترین نوازندگان آن زمان دانسته و معتقد است قبل و بعد از او کسی همانندش نیامده است (ابن عبدربه، ۱۴۰۴ق: ۷/ ۴۱). این هنرمند، کمتر آواز می خواند و همواره با عود خود، ابراهیم موصلی را همراهی می کرد و به همین سبب، به «منصور الضارب» معروف شد (همان)؛ همچنین اختراع عود الشبوط^۴ را به او نسبت داده‌اند که در آن روزگار، در بغداد متداول بود (خوارزمی، ۱۳۶۲ش: ۲۲۷). منصور از جوانمردان عصر خود هم بود و از درآمد خود به بینوایان کمک می کرد. به گفتهٔ جاحظ، او به گروهی که از شدت فقر، نیازمند کمک بودند، چندان بخشید که بی نیاز از صدقه شدند. وی از ثروت خود، برکة الزلزل (چاه آب یا آب انبار) را در بغداد، برای مصارف عمومی ایجاد کرد (جاحظ، ۱۹۱۴م: ۴۰-۴۱؛ امام شوشتری، ۱۳۴۸ش: ۸۶). وی در اواخر عمر، هدف سوءظن هارون

1. Trompet
2. Zymbel
3. Ruhtrommel

۴. شبوط: نوعی ماهی بادُم پهن و سر دراز

قرار گرفت و ده سال در زندان به سر برد و هنگامی که بیرون آمد، موهایش کاملاً سفید شده بود (همان).

(ز) ابن جامع: او یکی از برجسته‌ترین موسیقی‌دانان عرب در دوره عباسی بود که در دربار خلفایی همچون مهدی، هادی و هارون، موسیقی اجرا می‌کرد. ابن جامع اصالتاً قریشی بود و از اینکه به عنوان یک عرب قریشی، شغل مغنیگری را انتخاب کرده بود، همواره از جانب خلفا سرزنش می‌شد و حتی خلیفه مهدی او را به همین دلیل و نیز به سبب هم‌نشینی با فرزندان، از بغداد به مکه تبعید کرد (ابوالفرج اصفهانی، ۱۹۶۳م: ۶/۲۸۹-۳۰۳). او رقیب ابراهیم موصلی در دربار بود و در بسیاری از مسابقات و مناظرات با او شرکت می‌کرد. ابن عبدربه آوازهای او را شیرین و دلچسب توصیف کرده و از زبان برصومای مزارنواز، او را به عسلی شیرین و گوارا تشبیه کرده است (ابن عبدربه، ۱۴۰۴ق: ۷/۳۴)؛ همچنین جاحظ، آواز این هنرمند را همچون شراب قطریل دانسته است که موجب سرمستی زیاد می‌شود (جاحظ، ۱۹۱۴م: ۴۰).

(ح) علویه: وی خواننده‌ای ماهر، ادیبی نیکو، و آهنگساز و هنرمندی خوش مشرب در عصر اول عباسی به‌شمار می‌رفت. او شاگرد ابراهیم موصلی بود و این استاد به وی توجه ویژه داشت. علویه در دربارهای امین، مأمون، معتصم، واثق و متوکل، به فعالیت درحوزه موسیقی اشتغال داشت و در این مدت، از جوایز و صلوات بسیار برخوردار شد (همان: ۱۱/۳۳۳).

(ط) محمد بن حارث بسختن: به گفته ابوالفرج، اصل وی ایرانی و خودش از اهالی ری بود. این موسیقی‌دان، خود را از فرزندان بهرام چوبین می‌پنداشت. او با ابراهیم موصلی هم‌زمان بود و بیشتر با آهنگ عود می‌خواند. وی علاوه بر حضور در مجالس خلفا، در حضور بزرگان آن عصر همچون عبدالله بن طاهر نیز موسیقی اجرا می‌کرد (همان: ۱۲/۴۸ و ۱۵/۲۷۶؛ امام شوشتری، ۱۳۴۸ش: ۸۷).

علاوه بر این افراد، عمرو بن غزال، سلیم بن سلام (جاحظ، ۱۹۱۴م: ۳۴)، معاذ، (طبری، ۱۳۸۷ق: ۸/۲۲۶)، اهووس سغدی مخترع ساز شهرود (خوارزمی، ۱۳۶۲ش: ۲۲۵)، حماد بن اسحاق (ابن ندیم، ۱۳۸۱ش: ۱۵۹)، فلیح بن عوراء (ابوالفرج اصفهانی، ۱۹۶۳م: ۴/۳۵۹)، مخارق (ابن عبدربه، ۱۴۰۴ق: ۷/۴۱)، عمرو بن بانه (ابوالفرج اصفهانی، ۱۹۶۳م: ۱۵/۲۷۲)، جعفر طبّال (همان)، غَلیّه (همان: ۱۰/۹۶ و ۱۶۳)، عریب (همان: ۱۷/۷۲)، ضعف (مسعودی، ۱۴۰۹ق: ۳/۴۹۳)، محبوبه (همان: ۴/۴۲)، شاریه (ابوالفرج اصفهانی، ۱۹۶۳م: ۱۶/۴)، شاجی، بنان بن عمرو (همان: ۹/۳۰۲) و سلیمان بن قصار تنبوری (همان: ۹/۳۱۹) هم از دیگر نوازندگان چیره‌دست و خوانندگان ماهری هستند که در این دوره، به فعالیت در حوزه موسیقی اشتغال داشتند و کوشش‌های آنان در این زمینه، موجب رشد و شکوفایی موسیقی عصر عباسی شد.

افزون بر آنچه گفتیم، عواملی دیگر همچون تمایل فطری اقشار مختلف مردم به شنیدن انواع آهنگ‌ها و سرودها و نیز رونق اقتصادی و افزایش ثروت دربار هم در رشد موسیقی این دوره، مؤثرند که در اینجا، پرداختن به همه آن‌ها امکان‌پذیر نیست.

۶. نتیجه‌گیری

شکوفایی موسیقی در عصر عباسی، حاصل عواملی مختلف است که از جمله مهم‌ترین آن‌ها می‌توان تشویق خلفا و حمایت مالی آن‌ها از موسیقی‌دانان را ذکر کرد؛ بدین صورت که خلفا با تعیین مقرری و دادن صلوات و جوایز فراوان به صاحبان این فن، موجب گسترش و رونق موسیقی شدند. هادی به ابراهیم موصلی حقوق ماهیانه می‌داد و هارون با طبقه‌بندی موسیقی‌دانان و تقسیم آن‌ها به درجات سه‌گانه، حقوق و مقرری هریک از آن‌ها را جداگانه پرداخت می‌کرد. امین نیز به روال خلفای پیشین، مقرری اهل موسیقی را قطع نکرد و این مسئله در دوره‌های بعدی نیز ادامه یافت؛ البته این، جدا از انعام‌ها و جوایزی بود که خوانندگان و نوازندگان درقبال شادکردن خلفا از آنان دریافت می‌کردند؛ همچنین ایرانیان با حمایت‌های همه‌جانبه خود از موسیقی‌دانان، زمینه را برای رشد موسیقی و درخشش هنرمندان ایرانی تبار در جامعه آن روز فراهم آوردند. در این میان، وزیران

هندوست برمکی، طاهریان و آل سهل، سهمی قابل توجه داشتند. نهضت ترجمه و انتقال کتاب‌های یونانی، سریانی و پهلوی به بغداد و ظهور موسیقی‌دانانی خلاق و برجسته همچون ابراهیم و اسحاق موصلی، زلزل، زریاب و ابن‌جامع، از عوامل دیگری است که موجبات کمال موسیقی در این دوره را فراهم آورد.

منابع

- ابراهیم حسن، حسن (۱۳۸۶ش). *تاریخ سیاسی اسلام*. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: بدرقه جاویدان.
- ابن‌ابی‌اصیبه، احمد بن قاسم (۱۲۹۹ق). *عیون الانباء فی طبقات الاطباء*. بی‌جا: مکتبه الوهبیه.
- ابن‌جلجل، ابی‌داوود سلیمان بن حسان (۱۹۵۵م). *طبقات الاطباء و الحکما*. تحقیق فؤاد سید. قاهره: مطبعة المعهد العربی الفرنسی آثار الشرقیه.
- ابن‌خطیب، احمد بن علی (۱۴۱۷ق). *تاریخ بغداد*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن‌خلدون، عبدالرحمان بن محمد (۱۳۷۵ش). *مقدمه*. ترجمه محمد پروین گنابادی. تهران: علمی و فرهنگی.
- ابن‌خلکان، شمس‌الدین احمد بن محمد (۱۹۶۸م). *وفیات الاعیان*. بیروت: دار صادر.
- ابن‌عبدربه، احمد بن محمد (۱۴۰۴ق). *العقد الفرید*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن‌طقطقی، محمد بن علی بن طباطبا (۱۹۹۷م). *الفخری فی آداب السلطانیة و دُول الاسلامیه*. تحقیق عبدالقادر محمد مایو. بیروت: دار القلم العربیه.
- ابن‌عبری، قریقوریوس بن اهرن (۱۹۹۲م). *تاریخ مختصر الدُول*. تحقیق انتون صالحانی یاسوی. بیروت: دار الشرق.
- ابن‌ندیم، محمد بن اسحاق (۱۳۸۱ش). *الفهرست*. تحقیق محمدرضا تجدد. تهران: اساطیر.
- ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین (۱۹۶۳م). *الاعانی*. قاهره: دارالثقافه.
- اسماعیل پور، علی (۱۳۶۸ش). *موسیقی در تاریخ و قرآن*. تهران: ناشر مؤلف - چاپخانه پیام.

- امام شوشتری، محمدعلی (۱۳۴۸ش). *ایران، گاهواره دانش و هنر*. تهران: وزارت فرهنگ و هنر.
- بدیعی، نادره (۱۳۵۴ش). *تاریخچه ادبیات آهنگین ایران*. تهران: روشنفکر.
- بینش، تقی (۱۳۷۱ش). *سه رساله فارسی در موسیقی*. تهران: نشر دانشگاهی.
- جاحظ، عمرو بن بحر (۱۹۱۴م). *التاج فی اخلاق الملوک*. تحقیق باشا احمد زکی. قاهره: المطبعة الامیریة.
- جان احمدی، فاطمه (زمستان ۱۳۷۹ش). «نهضت ترجمه، نتایج و پیامدهای آن». *مجله تاریخ اسلام*. دانشگاه باقرالعلوم. ش ۴. ص ۸۶-۱۴۲.
- خالقی، روح الله (۱۳۸۵ش). *نظری به موسیقی ایرانی*. تهران: مؤسسه فرهنگی رهروان پویش.
- خضری، سید احمدرضا (تابستان ۱۳۸۴ش). «زریاب و نقش او در انتقال موسیقی و رسوم ایرانی به اسپانیای اسلامی». *مجله هنرهای زیبا*. ش ۲۲.
- خوارزمی، محمد بن احمد (۱۳۶۲ش). *مفاتیح العلوم*. ترجمه حسین خدیوجم. تهران: علمی و فرهنگی.
- حافظزاده، محمد (۱۳۸۱ش). *تاریخ هنر و موسیقی از غارها تا تالارها*. تبریز: عمیدی.
- حتی، فیلیپ (بی تا). *تاریخ عرب*. ترجمه محمد سعیدی. تهران: زوار.
- حقیقت، عبدالرفیع (۱۳۶۹ش). *تاریخ هنرهای ملی و هنرمندان ایرانی*. تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
- رابرتسون الک، استیونس دنیس (۱۳۶۹ش). *تاریخ جامع موسیقی*. ترجمه بهزاد باشی. تهران: آگاه.
- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمان بن ابی بکر (۱۹۵۹م). *تاریخ الخلفاء*. تحقیق محیی الدین عبدالحمید. قاهره: مطبعة السعادة.
- ضیف، شوقی (بی تا). *العصر العباسی الاول*. قاهره: دار المعارف.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷ق). *تاریخ الامم و الملوک*. تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم. بیروت: دار التراث.
- فارابی، ابونصر (۱۳۴۸ش). *احصاء العلوم*. ترجمه حسین خدیوجم. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

- فارمر، هنری جرج (۱۳۶۷ش). **تاریخ موسیقی خاور زمین: ایران بزرگ و سرزمین‌های اسلامی**. ترجمه بهزاد باشی. تهران: آگاه.
- مسعودی، علی بن حسین (۱۴۰۹ق). **مروج الذهب و المعادن الجواهر**. تحقیق اسعد داغر. قم: دار الهجرة.
- مشحون، حسن (۱۳۷۳ش). **تاریخ موسیقی ایران**. تهران: سیمرخ.